

نیاز زن ایرانی به گواهینامه زندگی

پيامک معاونت امور زنان رياست جمهوری درباره صدور گواهينامه موتورسيکلت برای بانوان ، به‌ظاهر اعلامی ساده درباره یک تسهيلات اداری بود، اما زیر متن آن، دریایی از پرسش‌های اساسی درباره اولویت‌بندی نیازهای زنان ایرانی نهفته است. این پیام نه تنها یک اعلام سیاسی که آيينه‌ای از گفتمان موجود در حوزه مسائل زنان است که در آن، بحث‌های نمادین گاه جای مباحث بنیادین را می‌گیرند. این مقاله با رویکردی تحلیلی، فراتر از موضع‌گیری درباره این تصمیم خاص، به واکاوی نیازهای چندلایه زن ایرانی معاصر می‌پردازد که در سایه توجه به مسائل سطحی، اغلب نادیده می‌مانند.

■ **داستان سارا: روایتی از زندگی**

در میان اولویت‌های گمشده
برای بررسی بهتر رویکرد نیازهای زنان جامعه خوب است با زندگی سارا، دختر ۲۷ساله‌ای از یک خانواده متوسط تهرانی آشنا شویم.

او لیسانس مهندسی دارد اما در یک اداره، کارمند ساده است.

صبح‌ها زود بیدار می‌شود، نماز می‌خواند و با مترو به سر کار می‌رود. در مسیر، به پوستر تبلیغاتی یک کلاس موتورسواری ویژه بانوان چشمش می‌افتد. لحظه‌ای تصور می‌کند که چقدر جالب است، اما فکرش به مشکلات روزمره بازمی‌گردد: حقوقی که کفاف اجاره‌خانه و هزینه‌های سادر بیماراش را نمی‌دهد، احساس تنهایی عمیقی که هر شب سراغش می‌آید، ترس از آینده و تنها ماندن، خستگی جسمی ناشی از کار پشت میز بدون تحرک و شبهائی که درباره بسیاری از مسائل دینی در ذهنش ایجاد شده اما جایی برای پرسیدن نمی‌یابد.

سارا عاشق کتاب است، اما در بازار کتاب، کمتر اثری می‌یابد که هم دغدغه‌های یک زن مذهبی امروزی را درک کند و هم از نظر ادبی غنی باشد.

دوست دارد با دوستانش به فضای باز و امنی برود، قدم بزند و بخندد، اما چنین فضاهایی یا بسیار گران هستند یا احساس امنیت و راحتی در آنها ندارد.

گاه در شبکه‌های اجتماعی به دنبال محتوای الهام‌بخش می‌گردد، اما بیشتر با تصاویر پر از زندگی ایده‌آل دست‌نیافتنی یا شعارهای کلیشه‌ای مواجه می‌شود. از همه مهم‌تر، سارا احساس می‌کند در حال از دست دادن زمان است.

دوست دارد تشکیل خانواده دهد، اما مرد ایده‌آلش را نه در محیط کار می‌یابد، نه در مجالس محدود فامیلی. مهارت‌های زندگی مشترک را نمی‌داند.

از طرفی، می‌ترسد اگر ازدواج کند و بچه‌دار شود، مجبور شود از شغلش (با تمام نارضایتی‌هایش) دست بکشد و کاملاً وابسته شود.

سلامت جسمی‌اش هم تحت فشار استقامت بی‌حرتکی و استرس، رو به افول است.

چند روز قبل، در حالی که پیامک معاونت زنان درباره گواهینامه موتور را می‌خواند، تنها لبخند تلخی زد. برای او که حتی پول خرید یک اسکوتر ساده را ندارد، این خبر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

گواهینامه موتور برای سارا، مانند پیشنهاد نقاشی کردن کابین خلبانی یک هواپیمادر حال سقوط است.

مشکلی که او و خانم‌های هم‌سن‌وسال او دارند، بسیار ریشه‌دار تر و پیچیده‌تر از داشتن یا نداشتن یک مجوز رانندگی است. مشکل، نبود نقشه‌ای جامع برای زندگی است؛ نقشه‌ای که در آن، تمام نیازهایش – از نان تا معنویت، از سلامت تا عشق، از امنیت تا شکوفایی – دیده شده باشد.

■ **نقدی بر تحلیل تک‌بعدی:**

وقتی معیشت تنها داستان زندگی زن نمی‌شود
۱. فقر فقر یعنی: وقتی شادی تبدیل به کالایی لوکس می‌شود

زندگی پیچیده آنان به یک یا دو بعد است.

در یک سو، نگاهی صرفاً معیشتی قرار دارد که زن را فقط به عنوان یک «نان آور» می‌بیند و تمام هویت او را در اقتصاد خلاصه می‌کند.

در سوی دیگر، نگاهی نمادین و ظاهری است که با تمرکز بر نشانه‌های بیرونی (مانند نوع پوشش یا وسایل نقلیه)، از عمق مسائل غافل می‌ماند.

زن ایرانی امروز، موجودی چندبعدی است که نیازهایش از اقتصاد فراتر می‌رود و به حوزه‌های هویتی، روانی، فرهنگی و معنایی گسترش می‌یابد.

۲. تناقض در اولویت‌گذاری

تأکید پیام بر یک اقدام اداری در مقابل فشارهای معیشت، نوعی تناقض منطقی ایجاد می‌کند.

گویی فرض شده که بین حل مسائل معیشتی و ارائه خدمات عمومی مانند گواهینامه، اولویت با ارائه چنین خدماتی است در حالی که هنوز اعتراض به گرانی و مشکل معیشت وجود دارد، واقعاً چنین اولویت‌بندی‌ای صحیح است؟

■ **نیازهای نادیده گرفته‌شده: از هویت تا سلامت**
۱. بحران محتوای هویت‌ساز: دختر ایرانی در جست‌وجوی روایت

یکی از عمیق‌ترین خلأهای موجود، نبود محتوای فرهنگی و آموزشی متناسب با نیازهای یک دختر ایرانی مسلمان در جهان پیچیده امروز است.

رسانه‌ها، نظام آموزشی و تولیدات فرهنگی چه تصویری از زن موفق ایرانی – اسلامی ارائه می‌دهند؟ آیا این تصویر با واقعیت‌های زیستی، آرمان‌ها و چالش‌های او همخوانی دارد؟

دختر ایرانی امروز میان سنت و مدرنیته، میان ارزش‌های دینی و جاذبه‌های جهانی و میان نقش‌های خانوادگی و اجتماعی در حال سردرگمی است.

او نیاز به روایت‌هایی دارد که نه او را در گذشته محبوس و نه هویت او را در فرهنگ بیگانه ذوب کند.

۲. فقر فقر یعنی: وقتی شادی تبدیل به کالایی لوکس می‌شود

تفریح سالم، متناسب با شئونات فرهنگی و در دسترس، از ابتدایی‌ترین نیازهای هر انسانی است، اما برای دختران و زنان ایرانی، دسترسی به فضاهای تفریحی امن، مقرون به‌صرفه و هویت‌ساز، چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی، به مشکلی ساختاری تبدیل شده است.

این فقر تفریحی پیامدهای گسترده‌ای دارد: از افزایش آسیب‌های اجتماعی تا کاهش نشاط جمعی و فرسودگی روانی.

طراحی فضاهای شهری، تولید محتوای سرگرمی‌ساز سالم و ایجاد بسترهای امن برای تعاملات اجتماعی شاد، نیازمند توجهی فراتر از شعار است.

۳. آموزش برای زندگی، نه فقط برای مدرک نظام آموزشی کنونی، کمتر به آموزش مهارت‌های زندگی برای نقش‌های آینده دختران می‌پردازد.

چگونه می‌توانند همسرانی دانا، مادرانی آگاه، مدیران خانواده‌هایی کارآمد و اعضای فعال جامعه باشند؟

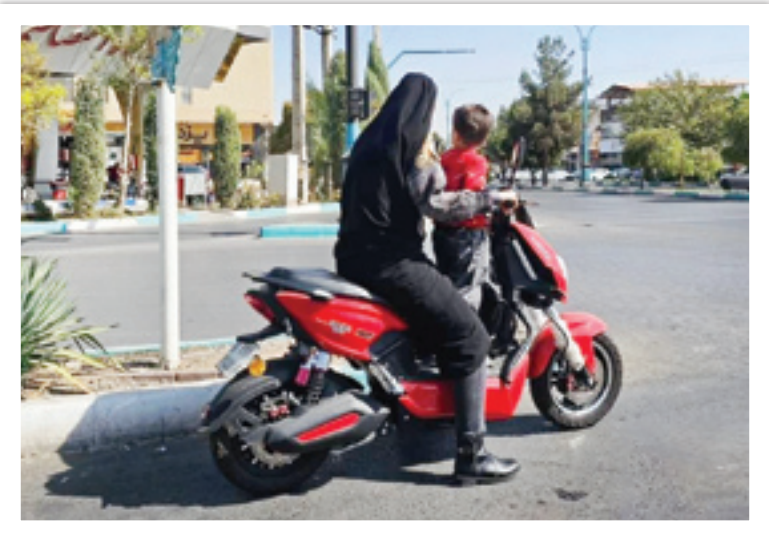
آموزش‌هایی که توانمندی‌های عاطفی، مهارت‌های ارتباطی، مدیریت بحران، تربیت فرزند در جهان پیچیده امروز و آشنایی با حقوق و تکالیف شرعی و مدنی را دربرگیرد، غایب بزرگ نظام تعلیم و تربیت است.

زن به عنوان رکن اصلی «تمدن اسلامی- ایرانی» نیازمند ابزارهای فکری و عملی است، نه تنها تشویق‌های شعاری.

۴. سلامت روانی: زخمی که می‌سوزاند

جامعه زنان ایران زیر فشارهای چندگانه‌ای قرار دارد: فشار نقش‌های متعدد (شغلی، خانوادگی، اجتماعی)، فشار ناشی از توقعات متضاد، فشار ناشی از ناامنی‌های اقتصادی و آینده‌نگر و فشار ناشی از نادیده گرفته شدن نیازهای عاطفی، نتیجه، افزایش چشمگیر اختلالات اضطرابی، افسردگی و فرسودگی روانی است.

سلامت روان زنان، زیرساخت سلامت خانواده و



جامعه است، اما برنامه‌ریزی منسجمی برای ارائه خدمات مشاوره‌ای ارزان، آموزش مهارت‌های مقابله با استرس و ایجاد شبکه‌های حمایتی اجتماعی دیده نمی‌شود.

۵. سلامت جسمی: از ورزش تا تغذیه

نیازهای سلامت جسمی زنان، ویژه و متمایز است. دسترسی به خدمات پزشکی زنانه، ورزش و فعالیت بدنی در فضاهای امن و مناسب، آموزش تغذیه سالم در مراحل مختلف زندگی و توجه به بیماری‌های شایع زنان، نیازمند سیاستگذاری هدفمند است. تبدیل سلامت جسمی از یک «امتیاز» برای قشر خاص به یک «حق» برای همه زنان، ضرورتی انکارناپذیر است.

۶. ازدواج: انتخابی دشوار در میانه تردیدها افزایش سن ازدواج، تنها یک عدد آماری نیست؛ نشانه‌ای از تغییر نگرش‌ها، ترس از آینده، مشکلات اقتصادی و عدم آمادگی روانی- مهارتی است.

سیاست‌های تشویقی سطحی، بدون پرداختن به ریشه‌های فرهنگی- اقتصادی این پدیده، ناکارآمد بوده‌اند. نیاز به بازتعریف معنای ازدواج موفق، آموزش مهارت‌های انتخاب همسر و زندگی مشترک و ایجاد بسترهای اقتصادی- اجتماعی برای تسهیل تشکیل خانواده احساس می‌شود.

۷. اشتغال: تناسی که باید بازتعریف شود

اشتغال زنان نباید صرفاً نسخه‌ای تکرار‌شونده از الگوهای مردانه باشد.

پرسش اساسی این است: چه مشاغلی با «جسم و روح لطیف زنانه» (با توجه به تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی) و هم‌زمان با کرامت انسانی و توانمندی‌های فکری او تناسب بیشتری دارد؟

چگونه می‌توان مشاغل خانگی، نیمه‌وقت، انعطاف‌پذیر و خلاقانه را توسعه داد؟

اشتغال باید به گونه‌ای طراحی شود که بین نقش‌های مختلف زن در تعادل ایجاد کند، نه اینکه او را دچار تعارض و فرسودگی کند.

۸. معنویت: تشنگی در میانه شلوغی زندگی

زن ایرانی، برخلاف تصویر سطحی، موجودی عمیقاً معنوی است، اما معنویت او در هیاهوی زندگی روزمره و مواجهه با شبهات فکری جهان جدید، نیاز به تغذیه و هدایت دارد. ارائه معارف دینی به زبانی جذاب، پاسخگو و مرتبط با مسائل عصر، ایجاد فضاهای معنوی زنانه و پرورش مربیان آگاه از نیازهای معنوی زنان، از غایبان بزرگ حوزه سیاستگذاری فرهنگی است.

۹. نیازهای فرهنگی – اجتماعی: میل به دیده و شنیده شدن

زن امروز ایران می‌خواهد در تعریف «فرهنگ عمومی» و «هویت ملی» سهیم باشد.

او می‌خواهد سلیقه‌اش در معماری، شهرسازی، سینما، ادبیات و هنر دیده شود. او می‌خواهد در گفت‌وگوهای اجتماعی حاضر باشد، نه به عنوان موضوع بحث که به عنوان صاحب‌نظر. ایجاد کرسی‌های فکری، تشکل‌های مستقل و رسانه‌های اثرگذار از سوی زنان و برای زنان، می‌تواند این خلأ را پر کنند.

■ **تحلیل پیامک در پرتو روایت سارا: گواهینامه برای چه کسی؟**

حالا دوباره به داستان سارا بر می‌گردیم پیامک مورد بحث، دقیقاً در نقطه مقابل روایت سارا قرار می‌گیرد. در حالی که زندگی زنان ترکیبی پیچیده از نیازهای مادی و معنوی است، این پیامک با تمرکز بر یک ابزار خاص (موتورسیکلت) و تقلیل تمام مشکلات به اقتصاد (یا بقدر این تقلیل)، خود در دام ساده‌انگاری افتاده است.

نکته اساسی این نیست که صدور گواهینامه خوب یا بد است، نکته این است که این اقدام، در کجای اولویت‌بندی نیازهای چندلایه زن ایرانی قرار می‌گیرد؟

آیا برای دختری مانند سارا که گرفتار تردیدهایی هویتی، تنهایی، ناامنی اقتصادی و ابهام درباره آینده است، توانایی راندن موتورسیکلت پاسخی به حتی یکی از این مسائل است؟ احتمالاً خیر.

این اقدام، بیشتر پاسخگوی نیاز گروه کوچکی از زنان با شرایط اقتصادی خاص یا علائق ویژه است.

این موضوع به خودی خود اشکالی ندارد، اما وقتی به عنوان یک «دستآورد» یا «سیاست کلان» زنان مطرح می‌شود، نشان از شکاف عمیق بین دستگاه سیاستگذار و زندگی واقعی زنان دارد.

■ **راهبرد جامع: به سوی سیاستگذاری چندوجهی برای زن ایرانی**

نیاز به تغییر پارادایم از سیاستگذاری تک‌بعدی و واکنشی، به سوی برنامه‌ریزی جامع، آینده‌نگر و چندوجهی است.

این راهبرد باید دارای این ویژگی‌ها باشد:

۱. **زن به عنوان کل‌نگری یکپارچه:** زن نه فقط یک نیروی کار اقتصادی است، نه فقط یک مادر، نه فقط یک شهروند مذهبی. او همه اینها به طور همزمان است. سیاست‌ها باید هماهنگ و یکپارچه باشند تا تعارض نقش‌ها را کاهش دهند.

۲. **تولید محتوای هویت‌ساز:** حمایت از خلق آثار ادبی، هنری، سینمایی و رسانه‌ای که روایتگر زندگی واقعی، آرمان‌ها و چالش‌های زن ایرانی- مسلمان معاصر باشد.

۳. **ایجاد زیرساخت‌های شادی و تفریح سالم:** طراحی و اختصاص فضاهای عمومی امن، زیبا و کم‌هزینه برای زنان و خانواده‌ها، هم در فضای حقیقی و هم با تولید بازی‌ها و سرگرمی‌های دیجیتال سازگار با فرهنگ بومی.

۴. **نظام آموزش مهارت‌های زندگی:** گنجاندن آموزش‌های کاربردی درباره مدیریت خانواده، تربیت فرزند، حقوق زن در اسلام و قانون، سلامت روان و ارتباط مؤثر، از دوران مدرسه تا دوره‌های پیش و پس از ازدواج.

۵. **شبکه ملی حمایت از سلامت روان زنان:** ایجاد دسترسی آسان و کم‌هزینه به خدمات مشاوره، خطوط بحران و گروه‌های حمایتی خودجوش محلی.

۶. **بازتعریف اشتغال زنانه:** توسعه مشاغل خانگی، تعاونی‌های زنانه، مشاغل خلاق و دانش‌بنیاد که با شرایط زیستی و علائق زنان تناسب بیشتری دارد و از انعطاف زمانی برخوردار است.

۷. **معنویت باسختگو:** تربیت مبلغان و مربیان زن آگاه به مسائل روز، ایجاد حلقه‌های بحث و پرسش و پاسخ صمیمانه و ارائه متون دینی به زبان معاصر.

۸. **فعال‌سازی مشارکت اجتماعی:** ایجاد بسترهای قانونی و تشویقی برای حضور مؤثر و اثرگذار زنان در نهادهای مدنی، تصمیم‌گیری‌های محلی و بیان نظرات در عرصه عمومی.

■ **از گواهینامه موتور تا گواهینامه زندگی**
داستان سارا و تحلیل پیامک معاونت زنان، ما را به این نتیجه‌گیری کلیدی رهنمود می‌کند: مسئله اصلی، «آزادی موتورسواری» یا حتی صرفاً «فشار معیشت» نیست. مسئله اصلی «فقر برنامه‌ریزی جامع برای زندگی زن ایرانی» است. زن ایرانی امروز نیازمند «گواهینامه زندگی» است؛ گواهینامه‌ای که به او اجازه دهد در عین حفظ کرامت و هویت دینی- فرهنگی‌اش، در دنیای پیچیده امروز به سلامت و موفقیت حرکت کند.

این گواهینامه، مجموعی از مهارت‌ها، دانش‌ها، فرصت‌ها و حمایت‌هاست که باید از سوی سیاستگذاران، روشنفکران، نهادهای مدنی و خود زنان طراحی و اجرا شود. صدور گواهینامه موتور می‌تواند بخش کوچکی از یک بسته بزرگ حقوق شهروندی و تسهیلات زندگی باشد، اما هنگامی که به عنوان یک دستآورد مستقل و بزرگ نمایانده می‌شود، نشان می‌دهد چقدر از درک عمق نیازهای زنان فاصله داریم.

سارا و میلیون‌ها زن مانند او، در انتظار شنیده شدن هستند، نه شنیدن صدای موتور که شنیدن ندای درونی‌شان برای زندگی شرافتمندانه، باکرامت، شاد، سالم و پر معنا.

تا زمانی که این ندا به گوش سیاستگذاران نرسد، هر اقدام دیگری - هرچند به خودی خود مفید- شبیهه چسباندن مُسْکینی بر زخمی عمیق خواهد بود که به درمان ریشه‌ای نیاز دارد.

حرکت در مسیر پیشرفت به برکت انقلابی که به زنان هویت داد

۲۲هزار و ۳۹۳ دهیار، زن ۴۸۲ن عضو شوراهای اسلامی شهر و هشت شهردار زن نمونه‌هایی از مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی زنان است. علاوه بر این بیش از ۵هزار زن فعال در احزاب و گروه‌های سیاسی فعالیت دارند و هفت حزب تخصصی بانوان با حضور ۵۱۷ زن به هیئت مؤسس را تأسیس کرده‌اند، همچنین تاکنون به ۱۲۶ حزب و گروه سیاسی از سوی زنان مجوز رسمی اهدا شده است. در حوزه‌های علمی هم شاهد رشد ۲۰۰برابری ضرب نفوذ آموزش عالی در بین زنان (از ۰/۲۸ درصد به ۴۱/۷درصد) هستیم. سهم زنان از دانشجویان کشور از ۲۸درصد در سال ۱۳۵۷ به ۵۶درصد در دانشگاه‌های دولتی رسیده است. رشد تعداد دانش‌جویان زن هم از ۱۸هزار و ۷۶۰نفر پیش از انقلاب به حدود ۱۸۰میلیون نفر در سال‌های اخیر بوده است، همچنین ۶۰درصد داوطلبان کنکور سراسری را زنان تشکیل می‌دهند.

سهم زنان در هیئت‌علمی دانشگاه‌ها هم از کمتر از ۱۰درصد در دوره بعد از انقلاب به ۳۳/۳درصد افزایش یافت. در حال حاضر زنان ۳۴درصداعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی را تشکیل می‌دهند و ۱۸ هزار و ۸۲۳مدیر زن در نظام آموزش‌وپرورش کشور فعال هستند. هر چند کاستی‌هایی هم وجود دارد اما بعد از پیروزی انقلاب همواره در مسیر پیشرفت حرکت کرده‌ایم و این مسئله‌ای است که حائز اهمیت و قابل مباحثات است.

دست یابند. علاوه بر اینها حمایت‌های قانونی و رسمی از زنان را در قانونگذاری نظام جمهوری اسلامی ایران شاهد هستیم، و همچنانکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۱، دولت را موظف به تضمین حقوق زنان و ایجاد زمینه‌های رشد شخصیت آنان کرده است، همچنین منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان حق مشارکت در تعیین سرنوشت کشور، تأسیس احزاب، انتخاب شدن و تصدی مدیریت‌های عالی را برای زنان به رسمیت شناخته است، این در حالی است که در کشورهایی مانند آمریکا، زنان با موانع ساختاری، خشونت آنلاین، سوگیری رسانه‌ای و بار دو گانه کار خانگی برای حضور سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، در حالی که قوانین ایران با نگاه حمایتی و فراهم کردن بستر عملی مسیر مشارکت سیاسی زنان را هموار کرده است.

۴۷سال پس از انقلاب، زنان ایرانی نه‌تنها شهروندان مسئول در عرصه انتخابات هستند، بلکه بازیگرانی فعال و اثرگذار در قوه قضائیه، مدیریت محلی و فعالیت حزبی به شمار می‌روند. این مسیر، با الگویی بومی که کرامت زن، نقش خانواده و مسئولیت اجتماعی را هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهد، همچنان رو به پیشرفت است.

در حال حاضر بیش از هزار قاضی زن در نظام قضایی فعالیت دارند، همچنین ۳هزار و ۵۴۷ن عضو شوراهای اسلامی روستاها،

بعد از پیروزی انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی هم به بهترین شکل ممکن ادامه یافت. مهم‌ترین دستآورد انقلاب برای زنان هویت‌بخشی به آنها و دور کردن شان از کلیشه‌های جنسیتی بود، همین مسئله هم موجب شد زنان گوهر وجودی خودشان را پیدا کنند. بر همین اساس هم شاهد آن هستیم که پیشرفت‌های زنان دوره بعد از انقلاب و دوران قبل از انقلاب به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست. این پیشرفت‌ها خودشان را در اشکال مختلف و در میادین گوناگون به بهترین وجه ممکن نشان داده‌اند، همچنان که در حال حاضر ما در حوزه‌های مختلف از علمی، ورزشی، فرهنگی و هنری نقش‌آفرینی جدی و پررنگ زنان را شاهدیم و زنان ایرانی در این میادین رقیبان سرسختی برای دانشمندان و اندیشمندان تمام جهان هستند.

همه این دستاوردهایی که از سوی زنان و دختران جامعه ایران اسلامی شاهد آن هستیم، مرهون نگاهی است که به آنها هویت بخشید و آنها را از کلیشه‌های جنسیتی دور کرد.

حالا زنان همچون مردان در جایگاه یک انسان، در جایگاه یک هویت‌بخشی به زنان موجب شد آنها به بهترین شکل ممکن نقش تاریخی در وقوع انقلاب اسلامی از خود ایفا کنند.

بر همین اساس شاهد حضور ایثارگرانه، پررنگ و مؤثر زنان در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی بودیم و این نقش‌آفرینی حتی



یادداشت زهرآچیدی

نقش زنان در انقلاب اسلامی ایران نقشی بی‌بدیل و غیرقابل انکار است، با وجود این نباید نادیده گرفت که این نقش‌آفرینی شایسته و ایثارگرانه و حضور بجای زن‌ها در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی، از رهبری حکیمانه امام خمینی(رحمت‌الله علیه) و هویتی که به زنان جامعه اسلامی ایران داد، ناشت می‌گیرد.